



چارچوب مفهومی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور (۱): طرح مسئله، اهم چالش‌ها و راهبرد



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۱۹۳۱۴
کد موضوعی: ۲۷۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۷/۱۲

عنوان گزارش:
چارچوب مفهومی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور (۱):
طرح مسئله، اهم چالش‌ها و راهبرد

نام دفتر:
مطالعات فرهنگ و آموزش (گروه فرهنگ عمومی، هنر و صنایع خلاق)

تهیه و تدوین:
حامد سهرابی

ناظران علمی:
رضا مستمع، موسی بیات، بهروز طهماسب کاظمی

همکار:
سیدعلی کشفی

گرافیک و صفحه آرایی:
سیده فاطمه ابوطالبی

ویراستار ادبی:
زهره عطاردی

واژه‌های کلیدی:
۱. ساختار فرهنگی
۲. بازسازی انقلابی
۳. مهندسی فرهنگی



فهرست مطالب

| | |
|----|---|
| ۶ | چکیده..... |
| ۶ | خلاصه مدیریتی..... |
| ۷ | پیشگفتار..... |
| ۹ | ۱. مقدمه..... |
| ۱۰ | ۲. تحولی فراتر از تغییر ساختار اداری و سازمانی..... |
| ۱۱ | ۳. رئیس «جمهور»؛ مسئول بازسازی انقلابی..... |
| ۱۲ | ۴. انقلابی بودن؛ شرط بازسازی..... |
| ۱۳ | ۵. انقلاب؛ لحظه تولد قدرت..... |
| ۱۳ | ۶. تغییر نرم افزار ذهنی جامعه..... |
| ۱۴ | ۷. تاریخ تشیع، تاریخ مبارزه برای تشکیل حکومت..... |
| ۱۵ | ۸. انقلاب اسلامی؛ طرح بازگشت به جریان ولایت..... |
| ۱۵ | ۹. امام؛ جریان زنده تاریخ..... |
| ۱۶ | ۱۰. جمهوری اسلامی؛ سازمان اداره انقلاب اسلامی..... |
| ۱۶ | ۱۱. ساختار هدایت در جامعه..... |
| ۱۷ | ۱۲. اهم چالش های دستگاه فرهنگ..... |
| ۱۹ | ۱۳. جمع بندی و پیشنهاد..... |
| ۲۰ | منابع و مأخذ..... |



چارچوب مفهومی بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور (۱): طرح مسئله، اهم چالش‌ها و راهبرد

چکیده



شد؛ در نتیجه در یک کلام اصلی‌ترین اقدامی که باید در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی صورت پذیرد این است که دستگاه‌های فرهنگی، سیاسی شوند به این معنا که تصمیم بگیرند و جریان مسئولیت را ابتدا در خود و سپس در مردم احیا کنند. از این مسیر، مردم و دستگاه‌های فرهنگی صاحب قدرت تشخیص عمیق‌تری برای تحقق اهداف و نیات ولّی جامعه می‌شوند. به این منظور لازم است دولت (دستگاه‌های فرهنگی)، با نقاط دارای اراده و مسئولیت‌پذیر و متعهد به آرمان‌های انقلاب، به‌نحوی که موجودیت و هویت آنها حفظ بشود، وارد ائتلاف شود تا قدرت در شبکه‌ای از نقاط خود انگیخته، مجدداً احیا گردد.

باروی کار آمدن دولت سیزدهم مجدداً موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور در صدر موضوعات نظام فرهنگی کشور قرار گرفت. موضوع بازسازی، تحولی فراتر از تغییر ساختار اداری و سازمانی، آن هم با مسئولیت رئیس‌جمهور و به‌منظور تجدید ساختار انقلابی و تغییر نرم‌افزار ذهنی جامعه است. همچنین با عنایت به موقعیت انقلاب اسلامی و به‌عنوان امتداد جریان حکومت امامان معصوم، مشخص می‌شود که در نهایت دستگاه دولت (دستگاه‌های فرهنگی) وظیفه هدایت مردم را برعهده دارند لذا باید آنها را در مدار مسئولیت و امر امام جامعه قرار دهند و اختلال در این روند مانع به جریان افتادن منویات امام در جامعه خواهد

خلاصه مدیریتی



بیان / شرح مسئله

جایی که گروه‌های مختلف، طراحی‌های متنوعی برای اداره سازمان‌های فرهنگی جمهوری اسلامی پیشنهاد دادند؛ اما در بیانات معظم‌له در سال دوم دولت، مجدداً موضوع بازسازی ساختار فرهنگی کشور طرح شد و ایشان، این بار با تفصیل بیشتر، فرمودند که مراد از بازسازی ساختار، تغییرات اداری و سازمانی نیست بلکه تغییر ذهنیت مردم است و بیان داشتند که این بازسازی باید انقلابی باشد، به این معنا که عاقلانه و خردمندانه باشد به‌نحوی که ساختار انقلابی تجدید بشود و به‌عنوان مثال بیان کردند که انقلاب اسلامی، روحیه «ما می‌توانیم و انتقاد به غرب» را جایگزین روحیه «ما نمی‌توانیم و شیفتگی نسبت به غرب» نمود و

موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور با شروع دولت سیزدهم و نیز یک‌سال بعد از آن در سالروز تأسیس شورای عالی انقلاب فرهنگی توسط مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) مطرح شد. این موضوع به‌رغم اینکه در سالیان گذشته با ادبیاتی گوناگون بیان شده بود اما این بار بعد از تحولات جهانی، منطقه‌ای و داخلی رنگ و بوی متفاوتی از قبل به خود گرفت. بعد از بیانات مقام معظم رهبری در اولین جلسه دیدار اعضای دولت سیزدهم، مورخ ۱۴۰۰/۰۶/۰۶، بسیاری از فعالان و مسئولان حوزه فرهنگ، به‌سوی اصلاحات ساختاری و سازمانی و اداری پیش رفتند، تا

انقلاب اسلامی با طرح بازگشت به جریان ولایت معصومین در حاکمیت، قیام خود را پایه‌گذاری نمود تا بتواند در همان مسیر، قدم بردارد و مردم را در این راه رشد دهد. به دنبال آن، نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان سازمان اداره انقلاب شکل گرفت تا ایده‌های جریان ولایت معصومین، تحول نفوس و هدایت مردم را در ساخت درونی خود نیز دنبال نماید؛ لذا تمام ساختار حاکمیت از دولت گرفته تا سایر قوا و نهادها باید خود را در چنین موقعیتی ببینند و بر این اساس طراحی ساختار و عملیات کنند در صورتی که دستگاه‌های فرهنگی، سیاست (یعنی درک این موقعیت) را به فراموشی سپرده‌اند و به‌طور کلی از تصمیم‌گرفتن گریزان هستند و کمتر مسئولیت می‌پذیرند و به استقبال تغییر و تحول می‌روند. از این رو نمی‌توانند جریان مسئولیت را نه برای خود به‌خاطر بیایوند و نه مردم را به آن متذکر کنند. از این منظر ارتباط دستگاه‌های فرهنگی با بدنه مردم اختلال دارد چون آنها را کمتر آماده امر امام جامعه می‌کنند.

■ پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

با توجه به ذکر بیان مسئله و اهمیت چالش‌های موجود دستگاه‌های فرهنگی، راهبرد کلانی در منظومه موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی پیشنهاد می‌شود مبنی بر اینکه دستگاه دولت به‌طور عام و دستگاه‌های فرهنگی به‌طور خاص، برای تحول نفوس و هدایت جامعه، به‌عنوان امر اصلی امام جامعه، باید جریان مسئولیت را احیا کنند تا مردم صاحب تشخیص عمیق‌تر بشوند و بتوانند ضمن اوامر، منویات (نیات و اهداف) ولی جامعه را نیز محقق کنند. به این منظور دولت لازم است با افراد صاحب اراده و مسئولیت‌پذیر و متعهد به آرمان‌های انقلاب که به‌صورت خودانگیخته در حوزه‌های گوناگون فعال هستند و فارغ از بدنه سازمانی موجود و صرفاً بر اساس تعهد قلبی و ایمانی خود در حال اتصال مردم به جریان کلان امام در جامعه هستند، یک ائتلاف برقرار کنند. این ائتلاف، اتفاقی فراتر از همکاری مکانیکی دو یا چند فرد و گروه است و در واقع نوعی اتحاد همراه با حفظ شخصیت و جایگاه طرفین است. این پیوستگی و یکپارچگی به‌نحوی است که می‌بایست بدون سهم‌خواهی‌های رایج طرفین در دنیای سیاست و با حفظ استقلال و هویت طرف‌های مقابل صورت بگیرد. از این طریق می‌بایست نیروهای واجد اراده و خودانگیخته انقلابی، خارج از دولت شناسایی شوند و در قالب برنامه‌ای سیاسی در کنار هم قرار بگیرند تا شبکه‌ای از نقاط دارای مسئولیت ایجاد گردد و در نهایت، خود این ائتلاف، به دولت برنامه عمل سیاسی و ساختاری خواهد داد.

اشاره داشتند که چنین روحیه‌ای در بازسازی انقلابی باید صورت گیرد.

■ نقطه‌نظرات / یافته‌های کلیدی

بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، تحوّل فراتر از تغییر ساختار اداری و سازمانی را هدف گرفته است و نباید این موضوع را صرفاً به تغییرات سازمانی و اداری تقلیل داد، بلکه می‌بایست تغییر نرم‌افزار ذهنی جامعه را به‌عنوان موضوع اصلی در نظر داشت و سایر تغییرات را به‌عنوان موضوعی تبعی لحاظ نمود. نکته دیگر، مسئولیت این بازسازی، بر عهده رئیس‌جمهور است. این مسئولیت، نه صرفاً به‌عنوان بالاترین مقام اجرایی کشور، بلکه به‌عنوان نماینده‌جمهور در بدنه دولت، متوجه ایشان است. رئیس‌جمهور، از این جایگاه است که می‌تواند برای تحوّل بنیادی بر ساختارهای شکل گرفته فشار وارد نماید و تغییراتی اساسی را طلب کند.

از طرف دیگر، تجدید ساختار انقلابی، سیاسی شدن دولت و به‌دنبال آن دستگاه‌های فرهنگی را هدف می‌گیرد. به بیان دیگر تا وقتی که دستگاه‌های فرهنگی، اهل تصمیم‌گیری و قبول مسئولیت نشوند، در بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی جایگاهی نخواهند داشت؛ لذا رویکرد کلان و چشم‌اندازی که باید از آن سخن گفت، در یک جمله سیاسی شدن دستگاه‌های دولت و به‌دنبال آن دستگاه‌های فرهنگی است. سیاسی شدن، به یک معنا در برابر سیاستی شدن قرار می‌گیرد. چون در نگرش سیاستگذارانه، دستگاه‌ها و سازمان‌های اداری به رفع مشکلات و حل مسائل تمرکز می‌کنند و به‌خیر و شر دستوراتی که از سطوح بالاتر ابلاغ می‌شود، کم‌توجه هستند و صرفاً بر تحقق بی‌نقص دستورات ابلاغی و اداره روان امور تمرکز می‌کنند؛ اما در رویکرد دیگر، سیاسی شدن، فارغ از معنای زبندهای سیاسی و لابی‌گری‌های مرسوم که با عناوینی از قبیل «سیاسی‌بازی» و «سیاسی‌کاری» بین اقشار مختلف مردم یا سیاست‌مداران، مصطلح و رایج است؛ به معنای درک موقعیت و فهم جایگاه کلان است، به‌نحوی که مردم، مدیران و دستگاه‌ها می‌بایست با نگاهی عمیق و کلان، صاحب تحلیل شوند و بتوانند اهداف غایی و نیات کلان ولی جامعه را تشخیص دهند و در جهت تحقق آنها حرکت کنند. به‌طور خلاصه منظور از سیاسی شدن، درک این موضوع و برقراری چنین پیوندی بین سطوح مختلف جامعه با امام جامعه است.

انقلاب اسلامی، چون هویتش را با جریان حکومت معصومین (علیهم‌السلام) پیوند زده است، می‌بایست در ابتدا درک درستی در خصوص جریان حاکمیت معصومین و نسبت آن با انقلاب اسلامی ایجاد شود تا با رهگیری ریشه‌های فکری و اعتقادی انقلاب اسلامی، امکان بازسازی دستگاه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی فراهم گردد.



ابتدایی تغییر فرهنگی یعنی نرم‌افزار حاکم بر رفتار مردم با ذهنیت افراد جامعه را نشانه گرفته است و بدین منظور در شماره اول، تلاش شده ویژگی انقلابی بودن، به عنوان کیفیت اجرای فعل بازسازی، در قالب چارچوبی مفهومی تبیین شود و در راستای آن، ضمن تبیین جایگاه حاکمیت، مردم و نهادهای بخش خصوصی و رسانه در حکمرانی فرهنگ، یک راهبرد سیاستی به عنوان بخشی از یک استقراء کل، ارائه گردد. در شماره‌های بعدی گزارش، در امتداد بحث حکمرانی در حوزه فرهنگ به موضوع چگونگی تغییر و تحول فرهنگی پرداخته خواهد شد با این سوالات که تغییر ذهنیت و نرم‌افزار حاکم بر رفتار مردم چگونه باید اتفاق بیفتد؟ و این که آیا دیوان سالاری (بروکراسی)، قابلیت ایجاد تحول را دارد؟ و همچنین این سوال که به منظور ایجاد چنین تحولی، چه رویکردی لازم است اتخاذ شود و چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ در نهایت نیز تجربه تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی، به عنوان نهادی که با ایده تحول در حوزه فرهنگ تأسیس شد، واکاوی می‌شود؛ چون بررسی ایده تشکیل شورای عالی انقلاب فرهنگی و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این نهاد، می‌تواند یافته‌های سیاستی و تقنینی مطلوبی در راستای دستور بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی، برای عملیات شورای عالی انقلاب فرهنگی و رئیس شورا که همان رئیس جمهور است به ارمغان بیاورد.

با توجه به تأکید مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مبنی بر بازآرایی ساختار فرهنگی کشور، از سال‌های پیش و تکرار دوباره این موضوع در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱، با عنوان بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، گروه فرهنگ عمومی، هنر و صنایع خلاق ذیل دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی این موضوع را جزو اولویت‌های پژوهشی خود در سال جاری قرار داد. به منظور واکاوی موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، لازم بود رویکردی نظری، متناسب با منظومه فکری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) و رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)، در نظر گرفته شود تا امکان پیگیری اساسی و مواجهه‌ای اصولی و بنیادین با این موضوع فراهم گردد؛ بدین منظور مسیری گام به گام، برای تدوین سلسله گزارش‌هایی با موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور طراحی شد تا در هر مرحله، ضمن مرور ادبیات نظری و واکاوی مفاهیم موجود، راهبردها و راهکارهایی سیاستی و تقنینی پیشنهاد شود.

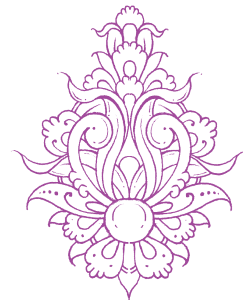
در شماره اول از مجموعه گزارش‌های بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، ابتدا چارچوب مفهومی این موضوع، تشریح شده به نحوی که مراد از مفاهیم بازسازی، انقلابی بودن و ساختار فرهنگی کشور در اندیشه رهبر معظم انقلاب، روشن شود؛ سپس این گزارش، با تعریفی از فرهنگ که آن را «چرخه‌ای پویا و به هم پیوسته از عقاید و باورها، هنجارها، آداب و رسوم که در اعمال و رفتار عیان می‌شود» معنا می‌کند، کیفیت چرخه

۱. مقدمه

موضوع ساماندهی و بازآرایی ساختار فرهنگی توسط مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، اولین بار در سال ۱۳۸۶ در دیدار با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شد؛ لذا از دهه هشتاد مسئله ساختار فرهنگی کشور و عملکرد مطلوب آن مورد توجه صاحب‌نظران قرار گرفته است. ایشان در آن دیدار بیان فرمودند که: «بازنگری متفکرانه به فرهنگ عمومی و کشف بیماری‌های فرهنگی جامعه و نیز یافتن راه درمان آنها را یک وظیفه مهم شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌دانم.» [۱]. ایشان همچنین در پیوست حکم اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در همان سال، در بند پنجم حکمی دادند مبنی بر اینکه: «ضروری است ساز و کارهای لازم به‌منظور هماهنگی و مدیریت کلان دستگاه‌های فرهنگی، اجرایی شدن مجموعه مصوبات و نیز پیگیری نظارت مستمر بر اجرای تصمیمات شورا توسط دستگاه‌های مربوطه از سوی شورا در اسرع وقت تصریح گردد.» از این جهت موضوع مرتبط با بازسازی ساختار فرهنگی، مسئله جدیدی نیست و مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) پیشتر نیز به مناسبت‌های گوناگون، به آن اشاره داشته‌اند.

ایشان از زمان روی کار آمدن دولت سیزدهم تاکنون، دو بار موضوع «بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور» را مطرح نمودند؛ باین وجود، به نظر می‌رسد چپستی و چگونگی این موضوع، هنوز برای سیاستگذاران و تصمیم‌گیران واضح نیست و ابهاماتی دارد؛ لذا واکاوی مفهوم بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی حائز اهمیت است و تفسیر و تبیین درست و دقیق آن، می‌تواند راهبردهایی اساسی را به مسئولان و سیاستگذاران متذکر شود.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در اولین دیدار خود با هیئت دولت سیزدهم، در شهریورماه ۱۴۰۰ بیان داشتند: «ساختار فرهنگی کشور نیاز به یک بازسازی انقلابی دارد. ما مشکل داریم در ساختار فرهنگی کشور؛ و یک حرکت انقلابی لازم است.» [۲]. همچنین ایشان بعد از گذشت حدود یک سال از عمر دولت سیزدهم در آذرماه ۱۴۰۱ در بخشی از دیداری که با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی داشتند، مجدد به موضوع بازسازی ساختار فرهنگی کشور اشاره کردند و بیان فرمودند که: «اولاً مراد، «ساختار فرهنگی کشور» است، یعنی جامعه؛ نه ساختار فرهنگی دولت. اینکه ساختارهای فرهنگی دولت، یعنی مثلاً ادارات و نسبت‌شان چه جوری باشد، این مورد بحث نیست؛ یعنی ذهنیت جامعه، فرهنگ جامعه. یعنی همان‌طور که عرض کردم، آن نرم‌افزاری که در جامعه دارد کار می‌کند و دست افراد، زبان افراد، مغز افراد، امکانات افراد، ثروت افراد براساس این نرم‌افزار دارد به کار می‌افتد، باید درست بشود.» [۳]. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، در این دیدار، به نوعی تلاش نمودند تا با یادآوری موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، که سال گذشته نیز به آن اشاره کرده بودند، توضیح بیشتری نسبت به این موضوع داشته باشند تا حرکتی صحیح و دقیق به این منظور شکل بگیرد از این جهت لازم است با پرداختن به این موضوع ابعاد بیشتری از آن تبیین شود.



۱. پیوست حکم مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۸۶.

۲. تحولی فراتر از تغییر ساختار اداری و سازمانی

این تحول، سراغ تغییرات تشکیلاتی یا اداری رفت؛ به بیان دیگر موضوع تغییر و تحولات اداری و تشکیلاتی موضوعی تبعی است نه اصلی. چون با توجه به حجم دیوان سالاری در دولت به خصوص در عرصه فرهنگ، صرف تغییرات اداری و سازمانی می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیر را به دنبال داشته باشد، انرژی زیادی از دستگاه اجرایی بگیرد، فرسایش نیروها را نیز به همراه داشته باشد و در نهایت، نتیجه مطلوب و تحول مدنظر را رقم نزند. به عبارت دیگر بازسازی ساختار سازمان دولتی فرهنگ باید تابع بازسازی ساختار فرهنگ باشد. در غیر این صورت بازسازی ساختار سازمان یک تغییر آرایش غیرمولد و کور خواهد بود که جز ناامیدی و هدر رفتن نیروها نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

دستگاه دولت (و در اینجا سازمان‌های فرهنگی) مسیر امتداد ولایت ولی فقیه هستند و بنابراین اگر اختلال یا انسدادی در این دستگاه ایجاد شود رابطه میان ولی و مردم دچار مشکل می‌شود از سوی دیگر اگر ولی در گفتگو با مردم بخواهد آنها را دعوت کند تا به افق‌های جدید نظر کنند و وضع ذهنی خود را دگرگون سازند و آرمان‌ها و ارزش‌های نوینی وارد حیات اجتماعی خود کنند، مهم‌ترین ابزار همین دستگاه دولت یا سازمان‌های فرهنگی است؛ حال سؤال اینجاست که اگر اختلال و انسداد ریشه‌دار و رسوب یافته‌ای در دستگاه دولت و سازمان‌های فرهنگی ایجاد شده باشد، این دعوت چگونه می‌تواند شکل بگیرد؟

یک راه حل تغییر و تحول ساختاری سازمان‌های فرهنگی در چارچوب چنین دعوتی است اما ممکن است تمرکز بر دگرگونی ساختار اداری سازمان‌های فرهنگی فرصت را از ما بگیرد و ما را گرفتار مجموعه‌ای از اقدامات بی‌نتیجه و کور نماید همچنان که تجاربی که درباره تحول و دگرگونی سازمان‌های اداری داشته‌ایم در بسیاری از موارد به چنان نتایجی رسیده است.

راه حل دیگر این است که یک نیروی سیاسی خودجوش از درون دولت و بیرون از مرزهای دولت شکل بگیرد و این جبهه‌بندی نوین، هم‌آهنگی جدیدی برای فعالیت و تغییر ایجاد کند؛ چنین اقدام راهبردی، مقارن است با انتخاب رئیس‌جمهور به‌عنوان مسئول مستقیم تحول ساختار فرهنگ. به این معنا، رئیس‌جمهور باید مستقیماً مردم، نیروهای جوان و تحول‌خواه بدنه اجتماعی و آن دسته از کارگزاران ساده و تحول‌خواه درون دستگاه دولت را مورد خطاب قرار دهد و مستقیماً رهبری تغییر فرهنگی را عهده‌داری نماید. چنین راهبردی بیش‌تر از یک فعالیت سیاستگذارانه است که می‌خواهد مبتنی بر حل مسئله باشد. در اینجا ما با چیزی فراتر از چرخه‌های معمول سیاستگذاری که از تشخیص مسئله کارشناسی تا پیشنهاد برنامه‌ریزی و اقدام ادامه پیدا می‌کند، مواجه هستیم. ما در اینجا مستقیماً با خود تصمیم‌گیری سیاسی روبه‌رو هستیم. دعوت رهبر معظم انقلاب از ریاست محترم‌جمهور در جمع هیئت دولت و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، دعوت به یک تصمیم‌گیری است؛

با توجه به دو سخنرانی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، که مشخصاً موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور را طرح نمودند، به نظر می‌رسد ایشان در درجه نخست، نفی تأکید صرف بر اصلاح ساختار سازمان فرهنگی دولت اعم از ادغام، حذف یا تعدیل ساختار آن سازمان را دنبال می‌کنند و در درجه بعدی، اصلاح اذهان مسئولین و سیاستگذاران به‌سمت تغییر و تحول اساسی و مؤثر فرهنگی در جامعه را هدف گرفته‌اند. در واقع اشاره معظم‌له به تغییراتی است که باید حاصل شود، نه اینکه، این تغییرات چگونه باید باشد. به بیانی دیگر، تحول ساختاری، چیزی فراتر از تغییر ساختار سازمانی و اداری است و در این بین، تغییر ساختار اداری، تنها بخشی از تحول ساختاری خواهد بود و نه همه آن. این نوع مواجهه با موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی لازم است بین مسئولان و فعالان حوزه فرهنگ به درکی عمومی تبدیل گردد تا بر روی تغییر ذهنیت آحاد مردم جامعه، به‌عنوان هدف اصلی تمرکز شود و برای تحقق آن، اقداماتی صورت بگیرد؛ نه اینکه تصمیم‌ها، صرفاً به تغییر و تحولات ساختاری و اداری در حوزه فرهنگ بدون توجه به رویکرد نرم‌افزاری منجر شود.

در کشور ما تعدد مراجع و نهادهای فرهنگی و همچنین برخی اقدامات موازی سازمان‌های این حوزه، باعث شده است که دیوان سالاری عریض و طویلی شکل بگیرد و بسیاری از این سازمان‌ها در وظایف خود کاهش بهره‌وری را رقم بزنند [۴]. از سویی دیگر، سیطره دیوان سالاری و دستگاه‌محور بودن (به‌جای عملیاتی بودن) قوانین بودجه سالیانه و برنامه‌های توسعه باعث شده مداخله دولت در اداره امور فرهنگی گسترش یابد و در نتیجه هرگونه حرکت اصلاحی به کندی انجام بگیرد. در چنین شرایطی، با حجم انبوهی از کارگزاران کم‌انگیزه، برنامه‌های از پیش تعیین شده سازمانی و دستورالعمل‌های تکراری روبه‌رو هستیم که این موضوع نیز، موجب مقاومت در برابر تغییر و تحولات اساسی و تثبیت وضع موجود می‌شود. همچنین گستردگی بی‌حد و حصر نظام دیوان سالاری دست و پاگیر با بی‌نظمی در نظام پرداخت‌ها سبب شده است تا در سال‌های اخیر همواره با بحران کسری بودجه و کاهش تخصیص اعتبارات، به‌ویژه در اجرای برنامه‌های کلان روبه‌رو باشیم و این وضعیت، سازمان‌های فرهنگی را به نظام اقتصاد سیاسی دولتی بیش‌ازپیش وابسته می‌کند؛ زیرا هرگونه تغییری ممکن است موقعیت و جایگاه سازمان را دستخوش دگرگونی نماید. لذا طبیعی است که چنین سازمانی از تغییرات استقبال نکند و حتی با آن، مقابله نماید [۵].

باید در اینجا به این ضرورت مهم نیز اشاره کرد که به‌رغم وجود انبوهی از مشکلات حل‌نشده در حوزه فرهنگ مثل پراکندگی و آشفتگی ساختارهای فرهنگی و تا حدودی ساختارهای موازی، امور متداخل و کارهای خنثی‌کننده، لازم است در حال حاضر، بر تحول و اتفاقی که قرار است در ساختار ذهنی افراد جامعه رقم بخورد تمرکز شود و به اقتضای

باشند شکل بگیرند، به تدریج قادر خواهند بود به ساختار و رفتار راکت و بی‌انگیزه سازمان فرهنگی فشار آورند و منجر به تحولاتی عمیق‌تر، در درون دستگاه دولت شود. لازم به تذکر است که توجه عمده و اصلی این ساختارها نه به دستگاه اجرای دولت که به‌سوی عرصه واقعی حیات اجتماعی مردم باید باشد. نتیجه طبیعی و کارکرد ثانویه چنین تمرکزی در گام‌های بعدی می‌تواند دستگاه اجرایی دولت، به‌خصوص سازمان‌های فرهنگی را متأثر سازد.

تصمیم، همان نقطه گسستی است که می‌تواند منشأ تحول ساختار اداری سازمان‌های فرهنگی باشد.

نتیجه اتخاذ چنین راهبردی از سوی رئیس‌جمهور می‌تواند ایجاد یک سازماندهی مرزی باشد که میانه نیروهای مولد مردمی و نیروهای مسئولیت‌پذیر و تحول‌خواه درون دستگاه دولت را جمع کند و منجر به تأسیس ساختارهای سبک و چابکی شود که موقتاً مسیر تداوم دعوت رهبر معظم انقلاب برای تغییر فرهنگی باشد. در صورتی که چنین ساختارهای سبک و کم‌هزینه‌ای که بتوانند در فعالیت خود موفق

۳. رئیس «جمهور»؛ مسئول بازسازی انقلابی



بزرگ و غیر قابل نفوذ است که یک‌بار تشکیل شده و مردم، مسئولیت امور را به آن واگذار کرده‌اند تا خود، با خیالی آسوده به زندگی‌شان بپردازند. در صورتی که آنچه صحنه سیاست را زنده و برقرار می‌کند و روابط درهم تنیده و متغیر آن را شکل می‌دهد، همین مردم هستند. در واقع مردم تار و پود سیاست‌اند و بافت سیاست را می‌سازند، از این رو سیاست، نسبتی هر روزه با زندگی مردم دارد. به تعبیر دیگر، زندگی مردم، سراسر سیاست‌ورزی است چه آگاهانه باشد و چه نباشد. مردم در زندگی روزمره خود همواره باید تصمیم بگیرند و انتخاب کنند، از انتخاب نوع محل زندگی گرفته تا رشته و محل تحصیل و شغل یا انتخاب دوست و همسر همگی یک رخداد کلان است. تمام انتخاب‌های زندگی عادی، شکل زندگی و یا به تعبیری سیاست‌ورزی مردم را نمایان می‌کند؛ به‌نحوی که بدون تحلیل کلان سیاسی، نمی‌توان زندگی فردی و شخصی را در خدمت رشد جامعه قرار داد؛ لذا نیاز به فهم کلان و راهبردی است تا بتوان تغییراتی خرد و کلان ایجاد نمود. مردم نیز به میزانی که در همین سیاست‌ورزی‌های روزمره، متشکل شده و ملتی را ساخته باشند، همان قدر به دولت اجازه می‌دهند که نماینده آنها در سیاست باشد. بر این مبنا، دولت هر قدر نیرومند هم باشد، در یک نقطه متمرکز تمام نمی‌شود بلکه دولت همواره از مردمش نیرو می‌گیرد و مردم تنها با نگاه به چنین دولتی، می‌توانند روابط میان خودشان را زنده نگه دارند و ملتی را تشکیل دهند.

با تشکیل دولت، مردم می‌توانند نماینده‌ای داشته باشند که استمرار این نمایندگی و حضورشان در صحنه سیاست را طلب کند. بنابراین، نمایندگی با عنوان رئیس‌جمهور، امکانی برای حضور مستمر مردم در سیاست را فراهم می‌آورد. نمایندگی، امکانی برای تعیین جمعیت مردم را فراهم می‌کند و به آنها اجازه می‌دهد تا بتوانند آنچه جمعیت‌شان را استوار داشته، پیوسته به یاد بیاورند و از آن مراقبت کنند. بنابراین شکل‌گیری دولت، نه تنها مسئولیت سیاست را از دوش مردم بر نمی‌دارد؛ بلکه مردم را نیز به‌نحوی وارد ماجرای دولت می‌کند. دولت به‌واسطه انتخاب مردم قدرت را در دست می‌گیرد و پیگیر موجودیت امروز و

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) با مطرح نمودن موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی در اولین جلسه با اعضای دولت سیزدهم و همچنین بیان مجدد این موضوع در بین اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، شخص رئیس‌جمهور را مسئول این تحول می‌دانند. در واقع حضور رئیس‌جمهور، در کنار رؤسای سایر قوا در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ضمانت اجرای فرمان بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی است. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، با توجه به جایگاه رسمی و حدود اختیارات رئیس‌جمهور که در قانون اساسی تصریح شده است و حضور هم‌زمان رئیس‌جمهور، در هیئت دولت و در شورای عالی انقلاب فرهنگی، ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهند و اعلام می‌دارند که این موضوع، توسط عالی‌ترین شورای فرهنگی در کشور پیگیری و دنبال شود. البته تغییراتی که در فضای سیاسی کشور با شروع دولت سیزدهم ایجاد شده نیز، در مطرح نمودن این موضوع توسط ایشان در اولین دیدار با هیئت دولت، بی‌تأثیر نبوده است؛ لذا شخص رئیس‌جمهور، با توجه به ضمانتی که می‌تواند برای اجرا ایجاد نماید تا منویات رهبری عملی بشود، لازم است موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور را در صدر اولویت‌های دولت قرار دهد.

مسئولیت بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، صرفاً به لحاظ تصدی ریاست قوه مجریه به‌عنوان ضامن اجرای امور، متوجه رئیس‌جمهور نمی‌باشد؛ به بیان دیگر، رئیس‌دولت، نماینده جمهور مردم در بدنه دولت است و رئیس‌جمهور صرفاً به‌عنوان رئیس قوه مجریه ضامن تغییراتی که بقیه قوا مشخص می‌کنند، نیست؛ چون که این تعبیر، رئیس‌جمهور را صرفاً به‌عنوان مدیر اجرایی فرا می‌خواند که مسئول رفع احتیاجات و نیازهای مردم است؛ در صورتی که رئیس «جمهور» چون مستقیماً منتخب مردم است، مردم را در بدنه دولت نمایندگی می‌کند و باید بتواند این نمایندگی را نشان دهد. برای این منظور لازم است تصویر رایج و کلیشه‌ای از دولت را کنار زده و معنای واقعی دولت در عرصه سیاست را جستجو کند. معمولاً وقتی از دولت حرف می‌زنیم، یک قدرت مرکزی و یک دیوان‌سالاری قدرتمند را در نظر داریم که گویی یک دستگاه

که از سطوح بالاتر ابلاغ می‌شود، کم توجه هستند و صرفاً بر تحقق بی‌نقص دستورات ابلاغی و اداره روان امور تمرکز می‌کنند؛ اما در رویکرد دیگر، سیاسی شدن، فارغ از معنای زدوبندهای سیاسی و لابی‌گری‌های مرسوم که با عناوینی از قبیل «سیاسی‌بازی» و «سیاسی‌کاری» بین اقشار مختلف مردم یا سیاستمداران، مصطلح و رایج است؛ به معنای درک موقعیت و فهم جایگاه کلان است، به نحوی که مردم، مدیران و دستگاه‌ها می‌بایست با نگاهی عمیق و کلان، صاحب تحلیل بشوند و بتوانند اهداف غایی و نیات کلان ولّی جامعه را تشخیص دهند و در جهت تحقق آنها حرکت کنند. مراد از سیاسی شدن، درک این موضوع و برقراری چنین پیوندی بین سطوح مختلف جامعه با امام جامعه است. با این نگاه، رئیس دولت، به عنوان رأس بدنه دولت، که جمهور را نمایندگی می‌کند باید بتواند دولتی سیاسی شکل دهد و مردم را سیاسی نگه دارد و آنها را در مدار مسئولیت قرار دهد؛ به این ترتیب است که رئیس جمهور می‌تواند بر نیروی مردم برای تحول ساختار فرهنگی تکیه کند و به مواجهه با تصمیم برود؛ لذا از این منظر، رئیس «جمهور» مسئول بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور است و می‌بایست با تکیه بر مردم به ساختار اداری یا موانعی که پیش رویش برای بازسازی انقلابی قرار دارد فشار بیاورد و مردم را نیز با خود همراه کند و به آستانه تصمیم و تحول برساند.

آینده مردم می‌شود و بدون حضور مردم، دولت هر قدر هم که قدرتمند باشد، نیروی خود را از دست می‌دهد و روابط میان مردم نیز رو به سستی می‌رود تا جایی که دیگر جمعی شکل نمی‌گیرد. از این منظر، دولت باید تصمیم بگیرد و سیاسی باشد تا بتواند نمایندگی از مردم را عهده‌داری کند و گرنه این تصور که با توجه به مسائل ریز و درشت مردم و بدون اتخاذ تصمیمی اساسی می‌توان از مردم نمایندگی کرد و دولتی کارآمد ساخت، سودای محال است. بدون این تصمیم، مطالبات روزمره و پراکنده مردم، نه تنها تمامی ندارد، بلکه امکان برطرف شدن این مطالبات روز به روز دشوارتر می‌گردد و حتی در صورت تحقق نیازهای مردم، هیچ‌گاه وضع موجود برای آنها راضی‌کننده نیست. به این جهت جایگاه دولت برای ساختن مردمی سیاسی، بسیار اساسی و حیاتی است. دولت است که می‌تواند مردم را نمایندگی کند، برای آنها تصویری از آینده بسازد و آنها را در مدار مسئولیت و تصمیم‌گیری قرار بدهد و گرنه دولت، در بهترین شرایط، به کارگزاری کارآمد تبدیل شده که مردم در آن در اداره امور مشارکت حداقلی دارند و با سیاست نسبی برقرار نمی‌کنند.

به بیان دیگر رویکرد کلان و چشم‌اندازی که باید از آن سخن گفت، در یک جمله سیاسی شدن دستگاه‌های دولت و به دنبال آن دستگاه‌های فرهنگی است. سیاسی شدن، به یک معنا در برابر سیاستی شدن قرار می‌گیرد. چون در نگرش سیاستگذارانه، دستگاه‌ها و سازمان‌های اداری به رفع مشکلات و حل مسائل تمرکز می‌کنند و به خیر و شر دستوراتی

۴. انقلابی بودن؛ شرط بازسازی

با هم منافاتی ندارند. از طرفی دیگر، معظم‌له، در دیدار آذرماه با اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرماید: «آن نرم‌افزاری که در جامعه دارد کار می‌کند و دست افراد، زبان افراد، مغز افراد، امکانات افراد، ثروت افراد براساس این نرم‌افزار دارد به کار می‌افتد، باید درست بشود، باید ساختار انقلابی‌اش تجدید بشود. حالا چرا می‌گوییم «ساختار انقلابی»؟ برای خاطر اینکه انقلاب در این کار، واقعاً معجزه انجام داد. این انقلاب امام بزرگوار ما و ملت، معجزه‌گر بود» [۳]. آن چنان که از بیانات ایشان برمی‌آید، انقلابی بودن، صفتی برای تجدید ساختارها بیان شده است. البته ایشان با ذکر مثال‌هایی، مراد خویش از این تغییر ذهنیت‌ها را بیان فرمودند. به عنوان مثال، ایشان تغییر گزاره‌هایی همچون «نمی‌توانیم» و «شیفتگی نسبت به غرب» توسط انقلاب به گزاره‌های «می‌توانیم» و «اعتراض و انتقاد نسبت به غرب» را نمونه‌هایی از چنین تغییر ذهنیتی می‌دانند. منظور از بیان صفت «انقلابی» برای ساختار، روح و شاکله حاکم بر انقلاب اسلامی است که توانست تغییر ذهنیت‌هایی را ایجاد نماید که ویژگی اصلی آن را می‌توان نفی بنیان‌های پیشین دانست و به نظر می‌رسد این تعبیر از انقلابی بودن و ذکر مصادیقی که معظم‌له فرمودند، بیش از آنکه فرهنگی باشد، سیاسی است.

مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دو دیداری که به موضوع بازسازی ساختار فرهنگی کشور اشاره فرمودند، صفت «انقلابی» را، برای انجام چنین کاری انتخاب نموده و این حرکت را «بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی» نامیده‌اند؛ به نحوی که در دیدار شهریورماه با هیئت دولت می‌فرماید: «در مسئله فرهنگ و رسانه، به گمان بنده، ساختار فرهنگی کشور نیاز به یک بازسازی انقلابی دارد. ما مشکل داریم در ساختار فرهنگی کشور و یک حرکت انقلابی لازم است. البته حرکت انقلابی، یعنی خردمندان و عاقلانه. معنای انقلابی بودن، بی‌هوا حرکت کردن و بی‌حساب حرکت کردن نیست. [حرکت] انقلابی باید باشد، بنیانی باید حرکت بشود، در عین حال برخاسته از اندیشه و حکمت باشد» [۲]. ایشان در این دیدار، انقلابی بودن را صفتی برای بازسازی، عنوان نمودند و از آن به حرکتی عقلانی و خردمندانه یاد کردند. دلیل این امر را می‌توان آن دانست که چنین حرکتی چنانچه بدون محاسبه و صرفاً با شور و هیجان دنبال شود و مبنای بنیادین و عقلایی نداشته باشد، قطعاً به ثمر نخواهد نشست. به این صورت که موضوع بازسازی اگرچه در اولویت مسائل فرهنگی کشور قرار دارد و لازم است در آن تحولی صورت بگیرد، اما نباید بر خورد عجولانه و بدون فکر با آن رخ دهد، بلکه لازم است با دو شرط حفظ خردمندی و فوریت به این موضوع پرداخته شود و این دو شرط،

۵. انقلاب؛ لحظه تولد قدرت



نیازمند تکیه‌گاهی به نام غرب هستیم را کنار می‌زند» و متوجه می‌شود که هیچ پشتوانه و تکیه‌گاهی (جز خداوند متعال) ندارد، گویی دوباره متولد شده و حرکتی نو را آغاز می‌کند. آن لحظه که ملتی، خودش را از مناسبات موجود بیرون می‌اندازد، تازه امکانات و توانایی‌هایش عیان می‌شود و متوجه می‌شود چه توانی دارد و گر نه تا قبل از این لحظه، به‌رغم وجود منابع متعدد و متکثر، امکانی برای ساختن خودش را ندارد؛ چون که ایستادن خودش را به دیگران وابسته نموده و از امکانات وجودی خودش غفلت کرده است. در واقع، تأکید مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) بر «انقلابی بودن بازسازی ساختار فرهنگی» هشدار می‌دهد؛ مبنی بر آن است که اگر از روحیه‌ای که انقلاب اسلامی ایجاد کرده، مراقبت نشود، دوباره برخی از بنیان‌های غلط در ذهنیت مردم شکل می‌گیرد و سر بلند می‌کند.

لحظه انقلاب، لحظه‌ای است که ملتی، خودش را از مناسبات موجود بیرون انداخته و تصمیم می‌گیرد خودش را باور کند. درست در همین لحظه است که قدرت، تولید می‌شود و ملتی قدرتمند می‌شوند و می‌توانند رأس قدرت ساختاری شکل گرفته را سرنگون و برای آینده خودشان طرحی ارائه کنند. انقلاب اسلامی هم دقیقاً در لحظه‌ای اتفاق افتاد که ملت تصمیم گرفت روی پای خود بایستد، به خدا توجه کند و خودش را از مناسبات و وابستگی‌های داخلی و خارجی موجود بیرون بیندازد. درست در همین لحظه که ملت تصمیم گرفت به دیگران تکیه نکند و با توجه به خدا روی پای خود بایستد، صاحب قدرت شد و توانست فرایند تحولات را آغاز نماید. این موضوع به‌نوبه خود، چیزی جز یک تصمیم و یک امر سیاسی نیست.

با وقوع انقلاب اسلامی، توجه مردم، از غرب به سمت خویش‌تنب خویش بازگشت. آن لحظه‌ای که ملتی این انگاره را که «ما برای زندگی کردن

۶. تغییر نرم‌افزار ذهنی جامعه



فرهنگی دولت می‌تواند روحیه‌ای که انقلاب اسلامی ایجاد کرده را دوباره در مردم زنده کند؟

به‌منظور بیان این مسئله، لازم است به ایده شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به‌عنوان امتداد حکومت تشیع پرداخته شود و خط راهبردی این جریان احصا گردد؛ با توجه به ایده رهبر معظم انقلاب، بازسازی ساختار فرهنگی و حل مشکلات و معضلاتی که با آنها روبه‌رو هستیم با ارجاع به ریشه‌های انقلاب اسلامی ممکن می‌شود، از این‌رو پرداختن به تاریخ حکومت معصومین (علیهم‌السلام) ضرورت پیدا می‌کند و می‌تواند راهبرد مطلوبی را در موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی کشور، طراحی نماید. لذا در ابتدا به‌طور مختصر به جریان کلان حکومت ائمه معصومین (علیهم‌السلام) پرداخته می‌شود و در دنباله آن به ایده شکل‌گیری انقلاب اسلامی اشاره خواهد شد تا بتوانیم جمهوری اسلامی و دستگاه‌های فرهنگی آن را متناسب با ایده ابتدایی بسنجیم و چالش‌های پیش‌روی آن را صورت‌بندی نماییم و پیشنهادی راهبردی در این زمینه ارائه دهیم.

رهبر معظم انقلاب، منظور از بازسازی ساختار فرهنگی جامعه را تغییر ذهنیت و نرم‌افزاری که افراد جامعه بر آن اساس عمل می‌کنند بیان فرمودند. انذار و هشدار ایشان از این منظر، که به ارتباط واقعی، سازنده و نافذ با مردم تأکید دارند، به‌طور خاص، متوجه دستگاه‌های فرهنگی است؛ چون که دستگاه‌های فرهنگی ممکن است به موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی، نگاهی از جنس نگاه بخشی داشته باشند و اقدامات متنوع در حوزه ساختار را فارغ از اثرگذاری آنها، انجام دهند؛ در صورتی که ایشان، اتفاقاً بر مسئله اصلی و محوری دستگاه‌های فرهنگی یعنی اثرگذاری بر اذهان مردم، تمرکز می‌کنند. حال در اینجا اگر منظور از بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی، ایجاد چنین فضایی باشد، سؤال اساسی این است که دستگاه دولت، چگونه می‌تواند ساختارهایی که انقلاب اسلامی ایجاد کرد را دوباره تجدید نماید؟ به‌بیان دیگر دولت چگونه می‌تواند هم خودش تصمیم بگیرد و هم اینکه ملت خویش را در مواجهه با تصمیم قرار دهد؟ آیا با شیوه‌های رایج فرهنگی، می‌توان مردم را به آستانه تصمیم به‌عنوان یک امر سیاسی نزدیک نمود؟ چطور دستگاه

۷. تاریخ تشیع، تاریخ مبارزه برای تشکیل حکومت

در این راستا، تمامی افعال ایشان از عبادات گرفته تا درس و بحث، بیان احادیث، محاجه با دشمنان علمی و دشمنان سیاسی، تبعید، نبرد و امثال آنها برای برپا داشتن حکومت و نظام اسلامی بوده است. تمام این نزاع که در طول دوران زندگی ائمه (علیهم‌السلام) بین آنها و دستگاه‌های ظلم و جور اتفاق افتاده، بر سر همین قضیه است. آنهايي که با ائمه ما به هر نحوی مخالفت می‌کردند، دعوای‌شان بر سر داعیه حکومت ائمه اطهار (علیهم‌السلام) بود. اگر ائمه، داعیه حکومت نداشتند، حتی اگر علوم اولین و آخرین را هم به خودشان نسبت می‌دادند، لکن اگر بحث قدرت سیاسی و داعیه قدرت سیاسی نبود، هیچ‌گونه تعرضی نسبت به آنها انجام نمی‌گرفت؛ یعنی تمام بحث ائمه با مخالفین‌شان و بحث اصحاب ائمه، در مبارزات‌شان همین مسئله حکومت و حاکمیت و ولایت مطلقه و عامه بر مسلمین و قدرت سیاسی بود، بر سر مقامات معنوی، آنها با ائمه دعوایی نداشتند [۶].

تاریخ تشیع را، باید تاریخ مبارزه برای تشکیل حکومت نامید؛ یعنی اینکه معصومین (علیهم‌السلام) که از جانب خداوند، ولایت تکوینی دارند، صاحب ولایت ظاهری (تشکیل حکومت) نیز بشوند و انطباق بین ولایت ظاهری و ولایت باطنی برقرار شود.^۱ تاریخ تشیع، تاریخ مبارزه برای تشکیل حکومت به این معناست. به این ترتیب همواره همه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی شیعیان در طول تاریخ، مبارزه‌ای سیاسی برای برقراری حکومت اسلامی است. زندگی معصومین (علیهم‌السلام)، همواره با نوعی مبارزه سیاسی همراه بوده است. چنین مبارزه‌ای، نه صرفاً از جنس مبارزات کلامی برگرفته از جلسات درس و بحث بوده و نه یک مبارزه نظامی صرف است؛ مانند آنچه که در تاریخ نمونه‌های فراوانی از آنها وجود دارد. مبارزه سیاسی ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، نوعی مبارزه با هدف سیاسی تشکیل حکومت اسلامی است. تاریخ اسلام نیز به خوبی گواه این مدعا است؛ به نحوی که ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از لحظه وفات پیامبر اکرم (ص) تا سال ۲۶۰ (ه.ق) هم‌زمان با شروع غیبت صغری امام‌زمان (عج)، همواره در صدد آن بودند که حکومت الهی را در جامعه اسلامی پایه‌گذاری نمایند.

۱. بیانات در دیدار کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۷۵/۲/۱۸ بازایی شده در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲: مثل چنین روزی، در آن موقعیت مهم و حساس که پیغمبر اکرم، علیه و علی آله الصلاة والسلام، آخرین ماه‌های حیات مبارک خود را می‌گذرانند، امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام را به ولایت - یعنی سرپرستی مسلمین - و به حکومت - یعنی مدیریت جامعه اسلامی - نصب فرمود. ولایتی که در اینجا مورد نصب و محل اشاره پیغمبر اسلام قرار گرفته، صرفاً آن ولایت کلیه الهیه معنوی که مبتنی بر عناصر دیگری است، نیست. بلکه یک امر الهی و یک فرمان آسمانی و ملکوتی است، که با این بیان تشریحی نبوی که فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه»، قابل نصب و جعل نیست. این بیان پیغمبر که ولایت را به امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام سپرد، مبین نصب تشریحی است و به معنای حکومت، مدیریت جامعه اسلامی و ولایت امر مسلمین است که البته با ولایت کلیه الهیه که در وجود مقدس پیغمبر و ائمه هدی علیهم‌السلام وجود داشت، همراه است. آن ولایت به آن معنا، در ائمه‌ای هم که به ولایت ظاهری نرسیدند وجود داشت. ولایتی که از آن امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام و منصوب پیغمبر بود ولایت سیاسی بود. همان معنایی که ذات اقدس پروردگار آن را به وسیله پیغمبر اکرم در اسلام به وجود آورد و جعل کرد، و با آن معلوم شد که اسلام در ردیف والاترین احکام و مقررات خود، مسئله حکومت و ولایت و سرپرستی امت را دارد. اگر کسی از این بُعد به موضوع غدیر نگاه کند، بسیاری از اشتباهاتی که متأسفانه در طول قرن‌ها در اذهان وجود داشته است، باید برای او زایل شود.

<https://khl.ink/f/2800>

- بیانات در دیدار کارگزاران نظام و اقشار مختلف مردم با رهبر انقلاب در تاریخ ۱۳۷۵/۰۲/۱۸ بازایی شده در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲: ولایتی که پیامبر اکرم (ص) در عید غدیر، علی (ع) را به آن منصوب کرد، ولایت کلی الهی و معنوی نیست، چرا که این ولایت امری الهی و ملکوتی است و قابل نصب نیست و در وجود پیامبر (ص) و تمامی ائمه اطهار (علیهم‌السلام) حتی اگر به مقام ولایت ظاهری نرسیدند وجود داشته است. آنچه نبی اکرم، امیر مؤمنان را به آن منصوب کرد به معنای حکومت و ولایت امر مسلمین و مدیریت جامعه اسلامی است. اگر واقعه غدیر از این بُعد مورد توجه و تأمل قرار گیرد مسئله جدایی دین از سیاست به کلی در اذهان زایل می‌شود و مشخص می‌گردد که در اسلام امر حکومت و ولایت با دین عجین است. در مسئله غدیر، نبی مکرم اسلام (ص) به پیروی از قرآن، یکی از بالاترین واجبات را انجام دادند و در مقابل چشم مردم، مسئله تشکیل حکومت، امر ولایت و مدیریت کشور را به عنوان جزئی از متون اصلی دین بیان فرمودند. <https://khl.ink/f/750>

- بیانات در دیدار کارگزاران نظام در تاریخ ۱۳۷۶/۰۲/۰۶ بازایی شده در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۲: شما می‌بینید امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام که مظهر ولایت اسلام و مصداق کامل ولی‌ای است که برای مردم مشخص شده است، در هیچ برهه‌ای، از این حالت ارتباط و اتصال و انسجام با مردم خالی نبوده است. نه در دورانی که او را عملاً حکومت کنار گذاشتند و مردم را از او به عنوان ارتباط حکومتی جدا کردند؛ یعنی عملاً حکومت را از او گرفتند، ولایت و حکومت و فرماندهی و حکمرانی‌هایی که در اسلام، از آن به «ولایت» تعبیر می‌شود و حق او بود از او سلب کردند - البته ولایت معنوی، آن چیزی که در امامت تشیع فرض شده است و وجود دارد، در هر حال هست و بسته به ولایت ظاهری نیست - و نه در دوره‌های دیگر، از ارتباط و اتصال با مردم خالی نبوده است. در همان وقت هم امیرالمؤمنین یکی از احاد ملت و جزو مردم است. منزوی و منزحل و کناره‌جوی از مردم نیست. آن وقتی هم که به حکومت می‌رسد، یک حاکم به تمام معنا مردمی است. <https://khl.ink/f/2834>

۸. انقلاب اسلامی؛ طرح بازگشت به جریان ولایت



در این رژیم، قرار بود که ایرانی با هویتی به اصطلاح باستانی ساخته شود که تغییراتی را تقاضا می‌کند؛ تغییراتی که از آن به تجدد یاد می‌شود. در مقابل، امام خمینی (ره)، طرحی از «بازگشت» را ارائه دادند. در این طرح، بازگشت به جریان زنده حکومت امام معصوم (علیه‌السلام) بیان می‌شود به نحوی که نه جعلی رخ می‌دهد و نه برگشتی به دوران سنتی، اتفاق می‌افتد. طرح بازگشت، خودش را در دل جریانی زنده و پویا تعریف می‌کند که در آن، ولی جامعه، زنده است و در موقعیت امروزی و با اقتضات عصر حاضر، باید تصمیم بگیرد و با جریان زنده تاریخ، ارتباط برقرار کند؛ این موضوع که امام خمینی (ره) با تعیین دولت موقت برای اداره امور و نیز دستور برگزاری همه‌پرسی، به عنوان ابزاری برای انتخاب نظام جمهوری اسلامی و یا موافقت با برگزاری انتخابات به منظور انتخاب رئیس‌جمهور و یا نمایندگان مجلس شورای اسلامی پیش می‌رود، همگی شاهدی بر این مدعا است که ایشان به استقبال تغییر و تحولات جدید در جهان و اقتضای وضع موجود، رفته‌اند؛ در صورتی که درک سلفی از تاریخ، بر این باور است که باید از موقعیت کنونی، خود را جدا کرده و به سازوکارهای گذشته، عقب‌گرد نماید.

حضرت امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی، یک مرحله از طراحی امامان معصوم را در این عالم، آشکارتر نمودند. ایشان با ایده ولایت فقیه، طرحی سیاسی از اداره حکومت اسلامی در زمان غیبت ارائه دادند. ایده‌ای که تمام شئون اسلام، از عبادات فردی گرفته تا عبادات جمعی، همه را سیاسی تعبیر می‌نمود [۷]. انقلاب اسلامی، طرحی از «بازگشت» را مطرح کرد؛ بازگشت به جریانی سازنده که جامعه و تاریخ را با خود به پیش می‌برد. جریانی که از انبیا الهی آغاز می‌شود و با حکومت ائمه (علیهم‌السلام)، ادامه پیدا می‌کند.

در اینجا باید به این نکته توجه کرد که بیان طرح «بازگشت»، از این منظر که در برابر سایر طرح‌ها قرار می‌گیرد، اهمیت پیدا می‌کند. در مقابل طرح «بازگشت» که انقلاب اسلامی، آن را مطرح کرد، ممکن است بتوان طرح دیگری به عنوان طرح «جعل» را نیز مشخص نمود؛ به این معنا که باید ارزش‌های دیگری ساخته شود تا بر اساس آنها، هویت جدیدی، شکل گیرد. نزاع و مناقشه بین این دو طرح را، در مخالفتی که امام خمینی (ره) با رژیم پهلوی ابراز می‌دارد، می‌توان به وضوح مشاهده کرد.

مروری بر تاریخ رژیم پهلوی بیانگر این واقعیت است که این حکومت، برخلاف انقلاب اسلامی، قائل به نوعی از جعل تاریخ است؛ به این معنا که

۹. امام؛ جریان زنده تاریخ



سیاسی آحاد جامعه، مراقبت دائمی از اتصال سیاسی، اجتماعی با جریان ولایت است، به نحوی که باید همواره جامعه در معرض این سؤال باشد که آیا چنین پیوندی در سطح کلان و خرد برقرار است؟ انقلاب اسلامی و قیام امام خمینی (ره) را باید با این دید نگرست که به منظور زنده کردن جریان ولایت ائمه (علیهم‌السلام) رقم خورده و لذا هم خود انقلاب، به عنوان یک قیام تحولی و هم اجزا و ساخت درونی آن می‌بایست در نسبت با استقرار و برپایی جریان حکومت امامان معصوم دیده شود. به بیان دیگر انقلاب و ساخت درونی آن به میزانی که با جریان عملیات امام معصوم نسبت برقرار می‌کند و در جریان طراحی امامان معصوم قرار می‌گیرد، می‌تواند ثمر و حیات داشته باشد و گرنه عناصر و حرکتهایی که نسبتی با عملیات امام معصوم نداشته باشند، یا به عنصری بیهوده تبدیل و به کناری رانده می‌شوند یا اگر مانعی در مسیر رشد باشند، از سر راه برداشته می‌شوند؛ لذا در هر حرکت، نسبت آن با جریان امام جامعه اهمیت پیدا می‌کند، چون اگر خدمات و فعالیت‌ها، در این مسیر قرار نگیرند، اصلاً چیزی تولید نمی‌شود که بخواهد مثمر ثمر باشد.

این درک که امام جامعه در جریان زنده تاریخ در حال عملیات می‌باشد، موضوعی مبنایی است. افراد معتقد، با این درک از جریان ولایت در جامعه، در گام اول، خودشان و در گام بعدی، دیگران را به این جریان دعوت می‌کنند تا به این جریان متصل شوند؛ چون اگر این پیوند برقرار شود، بر نحوه روابط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر گذار است و شکلی منظومه‌ای دارد. از سطح فردی شروع می‌شود و هم‌زمان ظهورات وسیع‌تری دارد تا جایی که فرد می‌تواند به یقین قدرت امام در جامعه تبدیل شود و قدرت امام به واسطه او در جامعه به کار بیفتد و هر قدر پیوند با این جریان عمیق‌تر و صادقانه‌تر باشد، بروز آشکارتری دارد.

این موضوع نیز، بسیار راهبردی است که باید به جریان و سلسله‌ای متصل بود تا تولیدی اتفاق بیفتد. ریشه به تنه و تنه به شاخه‌ها باید متصل باشد و کل درخت باید در مسیر نور، هوا و آب قرار گیرد تا ثمره‌ای حاصل شود و گرنه اجزای معلق و جدا از هم تا وقتی که در یک جریان و زنجیره نباشند، چیزی تولید نمی‌کنند؛ لذا اگر قرار باشد جامعه حیات داشته باشد این حیات، باید به جایی متصل باشد و اگر بخواهد به جایی متصل باشد باید آحاد جامعه، خودشان را در شبکه اتصالی قرار دهند؛ لذا مسئولیت

۱۰. جمهوری اسلامی؛ سازمان اداره انقلاب اسلامی

غیردولتی نیز با مدیریت حوزه مربوط به خود، به بدنه مردمی می‌رسند. به عبارت دیگر، در جمهوری اسلامی، شبکه ارتباطی، از ولی فقیه به عنوان تعیین کننده سیاست‌های کلان نظام شروع شده، به قوای سه‌گانه مجریه، مقننه و قضائیه و نیز سازمان‌ها و نهادهای مختلف وابسته به آنها رسیده و از آنجا، نیز تا احاد اعضای جامعه، امتداد و از این طریق، قدرت در ساختار حکومت، توزیع می‌شود.

امام خمینی (ره)، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، با تعیین دولت موقت و برگزاری همه‌پرسی و انتخاب جمهوری اسلامی توسط غالب مردم، سپس تدوین قانون اساسی، به نظام جمهوری اسلامی به عنوان سازمان اداره انقلاب اسلامی، رسمیت بخشید. بر این اساس، در جمهوری اسلامی ایران، ولی فقیه در رأس حکومت قرار گرفت که با تنفیذ پس از آراء مردم و یا انتصاب رؤسای قوا، انتصاب سازمان‌ها، نهادها و شوراهای عالی، جامعه راهبری می‌کند. هر یک از نهادهای کشور اعم از حاکمیتی، دولتی و یا

۱۱. ساختار هدایت در جامعه

تبعیت را بر دوش مردم نمی‌گذارد بلکه آنها را به عنوان عنصری فعال در تحقق این امر طلب می‌کند و در اینجا است که باید مردم در مسیر هدایت، اهل تشخیص شوند تا بتوانند در تحقق امر امام جامعه، یاری برسانند. انسان‌ها باید آن قدر اهل تشخیص بشوند که بتوانند مسئولیت امور را برعهده بگیرند و حق را در جامعه با رهبری امام جامعه، برپا دارند. در جهان کنونی، به دلیل پیچیدگی‌های زندگی مدرن، بخشی از جریان هدایت امام جامعه، از طریق دولت صورت می‌پذیرد. در واقع دولت به صورت عام (که در اینجا به معنای وسیع‌تر از قوه مجریه بوده و مجموع قوای سه‌گانه و سازمان‌ها و نهادهای مختلف وابسته به آنها را در برمی‌گیرد) و دستگاه‌ها و سازمان‌های فرهنگی ذیل آن به طور خاص، به عنوان لایه‌ای از حکومت، در به جریان افتادن قدرت امام در جامعه نقش دارند. به بیان دیگر، دولت به همراه تمام سازوکارهای مربوطه، در جامعه اسلامی مستقر شده تا منویات ولی را در جامعه، به جریان بیندازد. در واقع، وظیفه ایجاد پل ارتباطی بین ولی و احاد مردم در جامعه توسط دولت برقرار می‌گردد. دستگاه‌های فرهنگی وظیفه رشد دادن و هدایت مردم را دارند به نحوی که باید موقعیتی را فراهم کنند تا مردم اهل تشخیص بشوند. به این جهت موضوع ارتباط بی‌واسطه دستگاه‌های فرهنگی با مردم و آگاهی پیدا کردن آنها موضوعیت پیدا می‌کند، چون که این مردم هستند که باید آماده احیای امر امام در جامعه بشوند و با این نرم‌افزار ذهنی در جامعه فعالیت داشته باشند و اختلال در نظام فرهنگی کشور هنگامی خودش را عیان می‌کند که مردم تشخیص می‌دهند که باید آماده امر امام جامعه باشند ولی دستگاه‌های فرهنگی چنین آمادگی و یا تشخیصی ندارند.

نگاهی گذرا بر تاریخ تشیع نشانگر این است که ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، برای هدایت جامعه، در ابتدا عده‌ای از پیروان مستعد خود را تربیت می‌نمودند و سپس آن عده، گروه دیگری را هدایت می‌کردند و به تدریج، جریان هدایت در جامعه، شکل می‌گرفت. این حرکت عمومی، به واسطه لایه‌هایی از بدنه مردم صورت می‌گرفت، به این نحو که ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، به عنوان ولی جامعه، به واسطه حلقه‌های مختلفی از شاگردان، یاران و پیروان خود، با اقشار گوناگون مردم ارتباط برقرار می‌نمودند و سعی در هدایت و رشد آنها داشتند.

موضوع هدایت در حکومت الهی و به دنبال آن در زمان معصومین (علیهم‌السلام) صرفاً اطاعت از امام نیست بلکه مسئله این است که مردم آماده مشارکت در امر امام جامعه شده نه اینکه صرفاً آماده تبعیت شوند؛ به بیان دیگر وقتی جریان هدایت در جامعه محقق شده که مردم صاحب تشخیص بشوند و بتوانند تشخیص بدهند که چگونه باید ولی جامعه را یاری کنند. به تعبیری دیگر مقام خلیفه الهی ۱ که جایگاه تکوینی هر انسانی بر روی زمین می‌باشد به این معناست که هر انسانی در هر موقعیتی که بر روی زمین قرار دارد به درجه‌ای برسد که بداند باید چگونه خلیفه الله باشد. از طرفی دیگر در آیه شریفه ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾ (حدید: ۲۵) نیز داریم که یکی از غایات بعثت پیامبران به عنوان اصلی‌ترین عنصر هدایت انسان‌ها، اقامه قسط به نحوی است که باید به وسیله مردم به پا داشته شود، به تعبیر دیگر یکی از غایات بعثت پیامبران، این است که مردم قیام به قسط کنند، عدالت اجتماعی در بین مردم باشد و ظلم‌ها از بین برود (همانند قیام مردم برای انقلاب اسلامی). این موضوع که هدف اقامه قسط باید به وسیله مردم به پا داشته شود، صرفاً تکلیف اطاعت و

۱. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (سوره بقره: ۳۰).
۲. مارتولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند؛ و آهن را نازل کردیم که در آن نیروی شدید و منفعتی برای مردم است، تا خداوند بداند چه کسی او و رسولانش را یاری می‌کند بی‌آنکه او را ببینند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است!

۱۲. اهمیت چالش‌های دستگاه فرهنگ

حال با روایتی که از جریان هدایت در جامعه و به دنبال آن وظایف دستگاه‌های فرهنگی صورت گرفت می‌توان موقعیت کنونی ساختار فرهنگی کشور را بررسی نمود و اهمیت چالش‌های و مسائل دستگاه‌های فرهنگی در جمهوری اسلامی را احصا نمود و به خطی راهبردی برای تبیین این موضوع و ارائه راهبردی کلان بسنده کرد.

۱. فراموشی سیاست در دستگاه‌های فرهنگی

تجربه سیاستگذاری فرهنگی بیانگر این واقعیت است که دستگاه‌های فرهنگی کشور، خواسته و یا ناخواسته، غیرسیاسی شده‌اند. این امر سبب شده که دستگاه‌های فرهنگی در بزنگاه‌های بحرانی در کشور، از جامعه عقب‌تر بوده و نتوانند خود را با واقعیات سیاسی کشور منطبق کرده و نسبت به آن، از خود واکنشی مناسب نشان دهند. به عنوان نمونه در اغتشاشات اخیر کشور (سال ۱۴۰۱)، شاهد هستیم که در اوج اتفاقات و حوادثی که در حال رقم خوردن بود، دستگاه‌های فرهنگی، کمترین حضور و نقش‌آفرینی را در حل مسئله و یا لاقلاً پاسخ‌گویی و تبیین آن داشتند و در تحلیل این حوادث، صرفاً به بیان تعابیری همچون نسل زد (Z)، سیاستگذاری فضای مجازی، هجوم رسانه‌های غربی، فرزندان طلاق و... اکتفا نمودند. در چنین برهه حساسی که به فرمایش مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، کشور درگیر با یک جنگ ترکیبی بود، همه گفتارهای موجود در تحلیل این موقعیت حساس برای جمهوری اسلامی، گفتار انفعال بود که با ادبیات آسیب‌شناسانه یا تدافعی به این موضوع پرداخته می‌شد. این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران در نهاد خودش، ایده‌ای سراسر سیاسی را دنبال می‌کند و می‌بایست این ایده را در تمام ساز و برگ خود از جمله دستگاه دولت عیان کند ولی به‌طور مرتب حضور غیرسیاسی دولت و مردم را طلب می‌کنیم؛ این موضوع، هسته طرح مسئله وضعیت کنونی دستگاه‌های فرهنگی است و باید با آن بی‌واسطه روبرو شویم و به آن پردازیم و از این منظر، تفاوتی بین دستگاه‌های فرهنگی و دستگاه‌های غیر فرهنگی وجود ندارد. به بیان دیگر دستگاه کلان دولت، با این مسئله روبرو است که سیاست فراموش کرده و پای خود را کمتر به عرصه تصمیم‌می‌رساند و موضوع فراموشی سیاست، با وضوح بیشتری در دستگاه‌های فرهنگی قابل رؤیت است.

مراد از سیاسی شدن، همان‌طور که به آن اشاره شد، مفهوم مصطلح و مبتذل «سیاسی‌بازی» و «سیاسی‌کاری» به معنای لابی‌گری و سوءاستفاده از قدرت برای منافع شخصی و گروهی نیست. از طرفی دیگر، سیاسی شدن در برابر سیاستی شدن قرار می‌گیرد. چون در نگرش سیاستگذارانه، دستگاه‌ها و سازمان‌های اداری به رفع مشکلات و حل مسائل تمرکز می‌کنند و به خیر و شر دستوراتی که از سطوح

۱. بیانات در دیدار با دانش‌آموزان در تاریخ ۱۴۰۱/۰۸/۱۱.

بالتر ابلاغ می‌شود، کم‌توجه هستند و صرفاً بر تحقق بی‌نقص دستورات ابلاغی و اداره روان امور تمرکز می‌کنند؛ اما مراد از سیاسی شدن درک موقعیت و فهم جایگاه کلان است، به نحوی که مردم، مدیران و دستگاه‌ها می‌بایست با نگاهی عمیق و کلان، صاحب تحلیل و تشخیص عمیق‌تری بشوند و بتوانند اهداف غایی و نیات کلان رهبر جامعه را تشخیص دهند و در جهت تحقق آنها حرکت کنند. به بیان دیگر منظور از سیاسی شدن یعنی جریان مسئولیت، در دولت و دستگاه‌های فرهنگی که به نحوی از انحا از بودجه‌های دولتی برخوردار هستند، احیا شود؛ برای این منظور لازم است دولت در گام اول و مردم در مرحله بعد، موقعیت کلان خود را درک کنند و متوجه این موضوع باشند که در امتداد چه جریانی در حال عملیات هستند. اگر دولت و مردم خود را در چنین موقعیتی ببینند، خود را در جریان مسئولیت قرار می‌دهند و تصمیم می‌گیرند و تلاش می‌کنند ضمن تحقق اهداف مطرح امام جامعه، منویات و مقاصد ضمنی ایشان را نیز عملیاتی کنند.

با این نگرش، تصمیم‌گرفتن، خود، یک عمل سیاسی است زیرا تغییراتی را در وضعیت حال حاضر، ایجاد می‌کند. عمل سیاسی، تغییرات را هدف قرار می‌دهد و منابع، اراده و نیروها را برای تحقق این تغییرات، گرد هم می‌آورد. مسئله عمل سیاسی دقیقاً همین موضوع است که سیاست‌مدار همواره در حال محاسبه کردن است که چطور تغییر را ایجاد کند. در حالی که دستگاه‌های فرهنگی در کشور ما، در حال حاضر، در وضعیتی هستند که کارکردشان غیرسیاسی کردن موقعیت است، به همین دلیل دستگاه‌های فرهنگی در قبال تصمیماتی که گرفته می‌شود (چه آگاهانه و چه ناآگاهانه) صرفاً وظیفه توجیه کردن شرایط و حفظ شرایط موجود را به‌دوش می‌کشند؛ در حالی که دستگاه‌های فرهنگی ما باید آگاهانه تصمیم بگیرند و مسئولیت این تصمیم را عهده‌داری کنند؛ اما دستگاه‌های فرهنگی در موقعیت‌های بحرانی و حساس کارکرد امن‌سازی پیدا می‌کنند و حفظ شرایط موجود را در دستور کار قرار می‌دهند. بدیهی است تا هنگامی که دستگاه‌های فرهنگی، تصمیم‌گیرند که مناسبات موجود را تغییر بدهند، نه آدم‌ها متحول می‌شوند، نه اهداف جمهوری اسلامی از استقرار آنها، محقق خواهد شد.

۲. اختلال ارتباط دستگاه‌های فرهنگی با بدنه مردم

در حال حاضر، دولت در مفهوم بسیط آن، که باید نقش رابط و واسط بین امام و امت را ایفا نماید، خود بعضاً به محل گسست چنین ارتباطی مبدل شده است و این ارتباط و اتصال با اختلال و نقصان جدی مواجه است. به بیانی دیگر، دولت و سایر دستگاه‌ها و نهاد‌های کشور در عمل، نه تنها نتوانسته‌اند پیوندی مستحکم بین مردم و حاکمیت ایجاد کنند، بلکه در بسیاری از موارد، خود، باعث قطع چنین ارتباطی شده‌اند. این

اجرای سرود و مدیریت افکار عمومی، می‌توان انسان‌ها را در حرکت در مسیر ولی جامعه ترغیب نمود؟» و اینکه «اصولاً روش‌های ترغیب به این امر کدامند و دستگاه‌های فرهنگی ما چقدر به این روش‌ها پایبند بوده و از آنها استفاده می‌کنند؟».

۳. مسئولیت‌زدایی از مردم

از سوی دیگر، نحوه عمل دولت در قبال مردم نیز باید به گونه‌ای باشد که مردم را مسئولیت‌پذیر کند و نباید با تصمیمات و عملکردها، از مردم مسئولیت‌زدایی کند و به آنها بگوید که دولت برای شما معیشت را فراهم می‌کند، اما شما نسبت به جامعه و فرهنگ آن و نیز سرنوشت سیاسی کشور، مسئولیتی ندارید. به عبارت دیگر، دولت‌ها اگر مردم را در مدار مسئولیت قرار ندهند و هر چقدر هم به آنها خدمات مادی و معنوی، از خوراک و پوشاک و مسکن گرفته تا آموزش را ارائه نمایند، در عمل، اتفاق خاصی در حوزه فرهنگ، رخ نخواهد داد؛ زیرا انسان‌ها با قرار گرفتن در مدار مسئولیت است که رشد می‌کنند. در نگاهی کلان به موضوع، عملکرد دستگاه‌های فرهنگی، در کنار سایر دستگاه‌ها، مجموعاً باید سازنده انسان باشند و در وی، ایجاد مسئولیت کند و یا اینکه حداقل، او را گام‌به‌گام در مدار مسئولیت قرار دهد و این موضوع، یعنی برقراری ارتباط واقعی، سازنده و نافذ با مردم به‌عنوان یک هدف، بر شکل فعالیت دستگاه‌های فرهنگی، اثرگذار است. وقتی صحبت از این موضوع در میان است که مخاطب باید به آستانه تصمیم گرفتن برسد، یعنی ارتباط دستگاه‌های فرهنگی باید به گونه‌ای باشد که ضمن سازنده بودن، لازم است جهت‌بخش باشند و مخاطب را متحول کنند.

بدیهی است که وقتی چنین ارتباطی را در دستور کار قرار می‌دهید نسبت به شرایط عادی، به سازمان تولید دستگاه‌های فرهنگی سخت‌گیرانه می‌شود. مسئله، صرفاً تحت تأثیر قرار دادن مخاطب نیست، بلکه مسئله این است که باید مخاطب، با جایگاه اساسی و انسانی خودش آشنا شود و به آن متذکر شود و این موضوع، مسئله را پیچیده‌تر می‌کند و فشار مضاعفی به دستگاه‌های فرهنگی وارد می‌کند. در این وضعیت، معنای سیاسی شدن دستگاه‌های فرهنگی بیشتر نمایان می‌شود.

موضوع در حوزه فرهنگ و دستگاه‌های فرهنگی، با توجه به داعیه تحول نفوس مردم در انقلاب اسلامی، از اهمیت بیشتری برخوردار است [۸]. عملکرد دستگاه‌های فرهنگی کشور نشان می‌دهد که آنها نه تنها باعث پیوند و اتصال امام جامعه به امت خویش نشده‌اند، بلکه بعضاً به دلایل مختلف، خود، سدی در برابر آن هستند. به تعبیری دیگر، بدنه مردمی معتقد به جمهوری اسلامی، خارج از ساختار دستگاه‌های فرهنگی ارتباط عمیق‌تر و بی‌واسطه‌تری با ولی جامعه برقرار می‌کنند. این در حالی است که کارکرد دولت، طبق آنچه در بالا به آن اشاره شد، به نحوی نمایندگی منویات رهبری در جامعه است و تا زمانی که دولت، کار خود را به خوبی انجام ندهد، قدرت امام و ولی در جامعه، به کار نمی‌افتد. در چنین وضعیتی امام جامعه، حکم، دستور و راهکار ارائه می‌دهد، اما به دلیل بی‌تأثیری دولت، این حکم و دستور به کارگیری نمی‌شود و عملاً از ظرفیت امت در تحقق منویات فرهنگی رهبر جامعه نیز استفاده‌ای صورت نمی‌پذیرد. در نهایت هم، این اختلال، کار را به جایی می‌رساند که رهبر جامعه، به دلیل اختلال و تعطیلی دستگاه‌های مرکزی فکر و فرهنگ و عدم مدیریت مؤثر آنها، ناگزیر از صدور فرمان آتش به اختیار می‌شوند و اعلام می‌دارند که در این میدان مبارزه‌ای که در حال حاضر در حوزه فرهنگ، در جریان است، مرکز فرماندهی تعطیل است و نیروهای مسئولیت‌پذیر، به صورت آتش به اختیار عملیات کنند [۹].

ارتباط ولی جامعه و احاد مردم، باید جریانی زنده، سیال و مستمر باشد؛ و مردم دائماً باید به این حقیقت متذکر شوند که اعمال‌شان چه نسبتی با ولی جامعه دارد و به آن متعهد شوند که کنش‌های خویش را در راستای آن حقیقت قرار دهند. در واقع، ما با جریان پیوسته‌ای روبه‌رو هستیم که ممکن است دارای فراز و نشیب باشد، ولی نباید انقطاعی در آن وجود داشته باشد. پیوستگی مستمر به این جریان همان مفهوم مسئولیت می‌باشد که در حدیث شریف «وَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: كَلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» [۱۰] نیز به آن اشاره دارد. حال سؤال اینجاست که «چطور می‌توان انسان‌ها را نسبت به این حقیقت که باید در مدار حرکت امام جامعه قرار بگیرند، آگاه نمود؟ و دستگاه‌های فرهنگی جمهوری اسلامی، چگونه این اتصال را برقرار و یا قطع می‌کنند؟»، «آیا صرفاً با فعالیت‌های فرهنگی نظیر چاپ کتاب، ساخت مسجد، برگزاری همایش،

۱. به راستی که همه شما حافظ و سرپرستید و همه شما جوابگوی مردم زیر دست خود هستید.

۱۳. جمع‌بندی و پیشنهاد

از طرف دیگر، دستگاه‌های فرهنگی، در حال حاضر که کشور با جنگی فرهنگی روبه‌رو است، کمتر توانسته‌اند مردم را در این جنگ، مشارکت دهند و آنها را برای حضور در این میدان نبرد آماده کنند؛ لذا در بحرانی‌ترین لحظات نیز، شاهد تحرک خاصی در دستگاه‌های فرهنگی نیستیم و این دستگاه‌ها خواهان تثبیت وضعیت موجود هستند و با کمترین تغییر در فعالیت‌های روزمره، به مأموریت‌های سازمانی خود مشغول هستند تا بتوانند بدون کمترین هزینه‌ای، از زیر فشار شرایط بحرانی خارج شوند و همچنین فشار خاصی نیز به مردم وارد نشود. در صورتی که در خشان‌ترین تجربه جمهوری اسلامی، در هشت سال دفاع مقدس، وقتی رقم خورد که دولت توانست مردم را در بحران پیش‌رویش، شریک کند و آنها را در مدار مسئولیت قرار بدهد و حضور فعالانه آنها را در میدان نبرد طلب کند.

تولد قدرت، با مسئولیت ارتباط مستقیم دارد به این معنا که هر جا دولت به مسئولیت خودش توجه داشته باشد، دارای قدرت می‌شود. دولت‌ها به میزانی که خود را مسئول بدانند، صاحب قدرت می‌شوند و می‌توانند تصمیم بگیرند و تغییر ایجاد کنند. دولت اگر مسئولیت‌پذیری نداشته باشد، صرفاً جایگاهی از قدرت را اشغال نموده و این در حالی است که قدرت در نقاط دیگری که احساس مسئولیت وجود دارد، زنده می‌شود. با این رویکرد، قدرت صرفاً در اختیار افرادی که در درون تشکیلات دولت هستند، نبوده و تمام افرادی که در خارج از بدنه دولت نیز مشغول به فعالیتی هستند، اگر متوجه مسئولیت خودشان باشند، قدرتمند می‌شوند.

از طرفی، قدرت می‌تواند به لحاظ کیفی، نقش‌های گوناگونی همچون نقش سازنده، مخرب و یا ستیزه‌جو داشته باشد. اگر قدرت، دارای کیفیت و نقشی سازنده باشد، حیات شکل می‌گیرد و چیزها ساخته می‌شوند، ادامه پیدا می‌کنند و باقی می‌مانند. ممکن است وضع حکمرانی، به گونه‌ای باشد که قدرت در موقعیت‌هایی، صورت سازنده خودش را از دست بدهد یعنی دولت صرفاً به عنوان منصبی که صاحب قدرت است، حاضر نباشد در نتیجه این قدرت در جامعه به کار نمی‌افتد؛ به عنوان مثال در مواقعی، دولت فرمان می‌دهد اما همراهی عمومی شکل نمی‌گیرد و ادامه این شرایط به نحوی شکل می‌گیرد که دولت توان پیگیری فرمان خودش را هم ندارد و منفعلانه موضوعات را دنبال می‌کند. در این هنگام، دولت فراموش کرده که اساس سیاست، به تصمیم و تغییر اوضاع معطوف است و به این ترتیب قدرت، کیفیت سازنده خودش را از دست می‌دهد و دیگر به استقبال تصمیم نمی‌رود.

صورت سازنده قدرت، باید خودش را در فرم (شکل) اجزای قدرت، عیان کند لذا برای اینکه قدرت به صورت سازنده به کار بیفتد لازم است به آرایشی سازنده از قدرت برسیم و برای ساخت چنین کیفیتی از قدرت، قدم برداریم. برای احیای این شرایط گریزی نداریم از اینکه به ریشه‌های

با مرور خاستگاه شکل‌گیری موضوع بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی و طرح مسئله‌ای کلان از موقعیت کنونی و بیان چالش‌های این حوزه، لازم است در نهایت راهبردی کلان پیشنهاد گردد تا بتوان با این جهت‌گیری، مسیر بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی را دنبال نمود و در گزارش‌های بعدی به راهکارهایی عملیاتی رسید. با توجه به موضوعاتی که در بیان مسئله و چالش‌ها ذکر شد فراموشی سیاست در دستگاه‌های فرهنگی با معنایی که از سیاسی شدن و رسالت دستگاه‌های فرهنگی به آن اشاره شد، محور کلیدی این گزارش است و مشخصاً در این قسمت باید به این سؤال پاسخ داده شود که «چه مسئله‌ای در دستگاه‌های فرهنگی کشور و به طور کلی در دولت وجود دارد که اجازه نمی‌دهد، دستگاه‌های فرهنگی، سیاسی بشوند و چه راهبردی برای برون‌رفت از این وضعیت، وجود دارد؟».

ائتلاف برای احیای مسئولیت

به طور کلی، فعل دولت، دارای دو جنبه، شامل تصمیم‌گیری و تدبیر می‌باشد. تصمیم، نظر به تغییر و گسست اوضاع داشته و تدبیر، نظر به تداوم و بهبود اوضاع دارد. اگر جنبه تصمیم‌گیری در دولتی، ضعیف باشد، قوای تغییر و تحول را از دست می‌دهد، زیرا نمی‌تواند وعده‌هایی همچون بهبود سرنوشت و آینده بهتر را به شکل واقعی، به مردم بدهد. وضعیت اقتصادی ایران بعد از انقلاب تاکنون به رغم وجود جنگ تحمیلی، خلأها، تحریم‌ها و فشارهای خارجی، در مجموع، شرایط قابل قبولی دارد. به استناد آمار بانک جهانی، رتبه قدرت اقتصادی ایران بعد از انقلاب، صعودی بوده و تولید ناخالص ملی نیز با وجود بیش از دو برابر شدن جمعیت کشور، حدوداً پنج برابر شده [۱۱]، همچنین بالای ۹۰ درصد مردم به راه‌های ارتباطی امن جاده‌ای، برق و گاز دسترسی دارند. در سایر شاخص‌ها نیز مثل اماکن ورزشی، تولید محصولات کشاورزی و دامی، گسترش زیرساخت‌های عمرانی و از این قبیل، دست‌کم وضعیت قابل قبول پیدا کرده است و حتی در برخی موارد نظیر نظام بهداشت و درمان موقعیت پیشتازی در بین سایر کشورها دارد [۱۲] اما باین وجود، وضعیت کنونی برای بخش قابل توجهی از مردم راضی‌کننده نیست؛ چون دولت‌ها نتوانستند وعده تغییر اوضاع را محقق کنند، لذا هر قدر هم دولت، رفاه بیشتری برای مردم فراهم کرد، اما آنها فاقد انگیزه لازم شدند و از وضع موجود، ابراز نارضایتی می‌کنند. باین حال دولت‌ها به مردمان خود به مثابه مجموعه‌ای از نیازها نگاه می‌کنند که باید به صورت روزمره خوراک، مسکن، بهداشت، درمان و آموزش آنها را تأمین نماید. در صورتی که دولت‌ها باید تصویری از آینده و جامعه آرمانی برای مردم کشورشان بسازند و برای تحقق آن، اراده‌ای از خود نشان دهند، تصمیم بگیرند و مردم را برای ساختن آرمان‌ها شریک کنند تا مردم خود را سهیم در توفیقات جمعی ببینند و برای کسب آنها تلاش و با خلأها مدارا کنند.

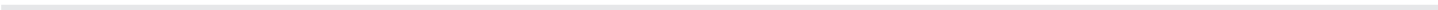
دستگاه‌های فرهنگی است. سیاسی شدن دستگاه‌های فرهنگی یعنی واجد اراده سیاسی شدن؛ به این معنا که آدم‌های با اراده در دستگاه‌های فرهنگی باشند و برای این اتفاق، دستگاه‌های فرهنگی باید بتوانند با افراد با اراده بیرون از سازمان یک ائتلافی برقرار کنند نه به این معنا که آنها را کارمند خود کنند بلکه باید در عین استقلال، با نیروهای واجد اراده و خودانگیخته خارج از دولت، در یک ائتلافی قرار بگیرند. در نهایت، خود این ائتلاف، به دولت برنامه عمل سیاسی و ساختاری می‌دهد؛ به عنوان مثال، از این مسیر، وضع بودجه‌ریزی و تخصیص اعتبارات تغییر می‌کند. با این رویکرد باید در اعطای بودجه‌های فرهنگی و یا در کارفرمایی‌های فرهنگی دقت بیشتری به خرج داد تا افراد پایبند و مستعد در معرض آن بودجه‌ها قرار بگیرند؛ مقصود، افراد متعهد و آینده‌دار است. افراد متعهدی که سطحی از حرفه‌ای‌گری داشته باشند. در چنین موقعیتی، حمایت از افراد کار نابلد و غیر متعهد به جریان مسئولیت صدمه وارد می‌کند. این رویکرد حتی بر نحوه انتصاب‌ها در سازمان‌ها مؤثر است؛ لذا باید از نحوه انتخاب گماشته‌ها، از نحوه بودجه‌ریزی دستگاه‌های فرهنگی و ده‌ها عامل دیگر سؤال شود و برای اصلاح آنها برنامه‌ریزی نمود.

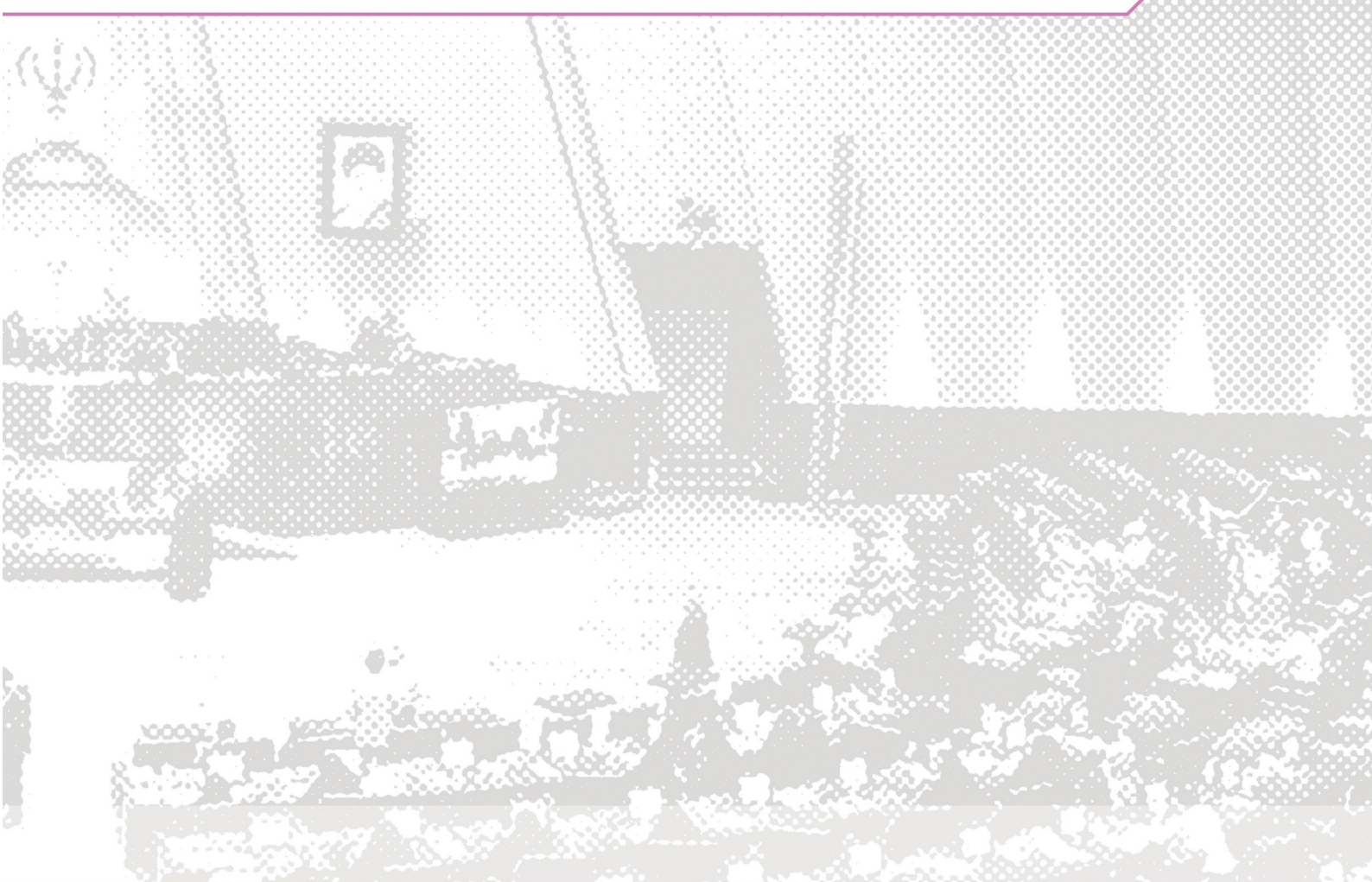
قدرت رجوع کنیم. اشاره شد که ریشه‌های قدرت در مسئولیت نهفته است، یعنی نقاطی که مسئولیت را متوجه خود می‌دانند، قدرت را به دست می‌آورند تا اراده‌ای را اعمال کنند و تغییری را ایجاد نمایند از این رو قدرت، صورتی سازنده و احیاگر به خود می‌گیرد. این نیروها برای ایفای مسئولیت خودشان، صاحب اراده هستند، فعالیت می‌کنند و برنامه‌ریزی دارند لذا باید این نقاط را کشف و به همدیگر متصل کنیم تا به آرایشی سازنده دست یابیم. این نیروها، صرفاً در دولت نیستند، بلکه در بیرون دولت نیز وجود دارند. نیروهایی که به تعبیر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، «آتش به اختیار» در میدان حاضر هستند. در ابتدا لازم است این نیروها شناسایی شوند و بین این نیروها و دولت، ائتلافی دوسویه ایجاد شود به نحوی که آرایشی سازنده شکل بگیرد و نیروهای خارج از دولت، با حفظ شخصیت و تمام هویتی که برای خود ساخته‌اند، حاضر باشند. اگر دولت بتواند با نیروهای واجد مسئولیتی که در بیرون وجود دارند ائتلاف برقرار کند، قدرت شکل سازنده‌ای به خود می‌گیرد و به این ترتیب، یک برنامه سیاسی شکل می‌گیرد تا جریان مسئولیت احیا شود.

اگر قرار باشد بازسازی انقلابی ساختار فرهنگی صورت بگیرد، فقط یک نقطه دارد آن هم، سیاسی شدن و صاحب تصمیم شدن

منابع و مأخذ

- [۱] (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانات دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی»، ۱۳۶۸۰۹۲۱. [آرون خطی]: <https://khl.ink/f/366>. [دستیابی ۱۴۰۱۱۱۰۴].
- [۲] (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در نخستین دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت سیزدهم»، ۰۶۰۶. [آرون خطی]: <https://khl.ink/f/48588>. [دستیابی در ۱۴۰۱۱۱۲۴].
- [۳] (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، «گزیده بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در دیدار شورای عالی انقلاب فرهنگی»، ۱۴۰۱۱۵۰۹. [آرون خطی]: <https://khl.ink/f/51490>. [دستیابی در ۱۴۰۱۱۱۲۴].
- [۴] سیدرضا، صالحی امیری، مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۶.
- [۵] مریم، لر، «بررسی علل عدم موفقیت فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی در سازمان‌های دولتی موازی»، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ۱۳۸۱.
- [۶] (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، انسان ۲۵۰ ساله حلقه دوم، تهران، مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۰.
- [۷] (آیت‌الله) خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- [۸] (آیت‌الله) خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، ج ۶، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹.
- [۹] (آیت‌الله) خامنه‌ای، سیدعلی، «بیانات در دیدار با دانشجویان»، ۱۳۹۶۰۳۱۷. [آرون خطی]: <https://khl.ink/f/36775>. [دستیابی در ۱۴۰۱۱۱۲۴].
- [۱۰] دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب، قم، شریف‌الرضی، ۱۴۰۹ ق.
- [۱۱] [۱۴۰۱۱۱۰۵]. [آرون خطی]: www.countryeconomy.com. [دستیابی در ۱۴۰۲۰۵۲۲].
- [۱۲] روزنامه کیهان، ۱۴۰۱۱۱۱۰. [آرون خطی]: <https://b2n.ir/f/52768>. [دستیابی در ۱۴۰۲۰۵۲۲].





مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ (۴ خط) صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir